

بحران دیپلماسی ایران و پیامدهای آن

نگاهی به چگونگی و نارسایی‌های سیاست خارجی در سطح منطقه و جهان

از: دکتر پرویز ورجاوند

(بخش نهم)

گردهمایی شخصیت‌های سیاسی ملی و روشنفکران افغانستان برای پایان بخشیدن به جنگ و خونریزی

آنچه امروز در سرزمین افغانستان می‌گذرد شرایطی است که مشکل بتوان آن را حتی در کشورهای تازه استقلال یافته آفریقا و در نبرد قدرت میان قبایل بزرگ آنجا شاهد بود. زیرا شرایط در آن سامان از رودروئی دو قدرت بیرون است بلکه حتی در یک ولایت به تعداد سرکردگان رودرویی وجود دارد. امروز در نهایت تأسف فراوان هرکس در افغانستان پول خرج کند می‌تواند نقش آفرین باشد. نبود فعالیت تولیدی و به نابودی کشانیده شدن واحدهای صنعتی و عمده زمین‌های کشاورزی و نبود یک پول واحد قدرتمند و سودجویی بازرگانان و میدان پیدا کردن سودگران پاکستانی در بخش عمده‌ای از آن سرزمین، به اجبار مردم را نیازمند آن ساخته که برای گذران زندگی به هر کاری دست بزنند زمانی که گروهی برای سیر کردن شکم خود از استخوان مردگان و پدران خود نیز نمی‌گذرند و به تشویق سوداگران بداندیش پاکستانی به نبش قبر پرداخته استخوانها را برای درست کردن صابون بیرون می‌آورند و به آنها می‌فروشند، چگونه می‌توان انتظار داشت بسیاری از گروهها از دریافت پول، آنها به صورت دلار سر باز زنند؟ حضور گروههای مسلح کوچک چند ده نفره و چندصد نفره در بخش‌هایی از خاک افغانستان و تمکین تفنگچی‌ها از سرکرده خود شرایطی پدید آورده که سرکردگان برای حفظ دسته و گروه خویش ناچار به معامله می‌پردازند و آماده‌اند با دریافت پول برای تأمین نیازهای افراد خود گاه نقشی مغایر با خواسته خود برعهده گیرند و حتی با همه نیرو به گروه مخالف بپیوندند. در جریان نزدیک شدن طالبان به مزار شریف یکی از سرکردگان همگام

با نیروهای شمال که رهبری یک گروه بانصد نفره را برعهده داشت، به علت تنگنای مالی، با دریافت ۶۰ هزار دلار از سوی طالبان شبانه یک روستا را به آنها واگذار کرد. با فاصله یک روز، اتحادیه شمال که از این اقدام نگران گشته بود، با انجام مذاکراتی کوتاه ۵۰ هزار دلار برای فرمانده مزبور فرستاد و او کمتر از یک شبانه‌روز روستای واگذار کرده به طالبان را از آنها پس گرفت.

وجود چنین وضعی روشنگر آنست که امروز جنگ و درگیری در افغانستان به صورت یک پیشه و وسیله‌ای برای ادامه زندگی بخشی از مردم درآمد است. طالبان فقط به یاری کمک‌های قابل ملاحظه‌ای که پاکستان در اختیارشان می‌گذارد و پرداختهای مستمر عربستان توانسته‌اند روی پای خود بایستند و زندگی بخورونمیری برای بخش‌های زیرکنترل خود تأمین کنند. ملا ربانی در سفر اخیرش به عربستان هدیه‌ای برابر ۱۵ میلیون دلار دریافت کرد تا بتواند چرخهای دستگاه طالبان را بگرداند.

همه کشورهای که به گونه‌ای با مسائل افغانستان درگیر هستند روزی نیست که بر این نکته پانفشارند که مشکل افغانستان از راه جنگ حل نخواهد شد، بلکه باید اساس را بر مذاکره گذارد. این گفته به ظاهر معقول و انسان‌دوستانه فقط یک شعار توخالی است، زیرا تجربه نشان داده است که نیروهای درگیر حتی قبل از به قدرت رسیدن طالبان با وجود نشست‌های بسیار و مذاکرات چندجانبه و همگانی و حتی بسته شدن قراردادهای مختلف، در عمل هیچگاه به صلح دست نیافتند. گروههای مختلف جهادی در آن موقع هر یک منبع مالی تغذیه کننده‌ای داشتند که نمی‌خواستند آن را از دست بدهند.

امروز مشکل بزرگ افغانستان در پی سالها جنگ و برادرکشی تنها در گرو همبستگی ملی و به تفاهم رسیدن چند

روشنفکران افغانستان از یکسو و مقامهای سازمان ملل و یونسکو از سوی دیگر قرار بگیرد.

افغانستان از حماسه تا فاجعه

اشغال افغانستان بوسیله ارتش شوروی و روی کار آوردن کارمل

رویداد اشغال نظامی افغانستان بوسیله ارتش شوروی و کشتن «امین» رئیس جمهور و گماردن بېرك کارمل، دست‌نشانده قدیمی مسکو به جای او، پدیده‌ای نبود که یکباره و بدون مقدمه انجام گرفته باشد. از زمانی که کودتای ماه ثور تره‌کی و همگامان کمونیست او به انجام رسید و با مقاومت مردم افغانستان مواجه و روز بروز بر رفتار سرکوبگرانه تره‌کی و امین افزوده گشت، احتمال این داده می‌شد که رژیم کودتا قادر به ایجاد ثبات نباشد و در برابر خیزش‌های مردم ایالات مختلف با وجود برخوردهای سرکوبگرانه، کشتار، زندان و شکنجه راه به جایی نبرد. درگیری‌های میان کودتاجیان شاخه حزب خلق و پرچم و دستگیری جمعی از پرچمی‌ها و فرستادن بېرك کارمل به پراک حکایت از آن داشت که روسها می‌خواهند با استفاده از فرصت، گوش به فرمان‌ترین فرد یعنی کارمل را به قدرت برسانند. کودتای امین و کنار زدن و کشته شدن تره‌کی شرایطی پدید آورد که روسها خود را ناگزیر دیدند برنامه مورد مطالعه خود یعنی اشغال نظامی را به مرحله اجرا درآورند. گزارش‌های سفارت آمریکا حکایت از آن دارد که از ماهها قبل روسها این نقشه را مورد توجه قرار داده بودند و برای آنکه از پیش واکنش رقیبان، بویژه آمریکا را ارزیابی کرده باشند، به صورت جسته و گریخته بوسیله «هرمان شویساو» سفیر آلمان شرقی موضوع را به آگاهی آمریکا رسانده بودند. در گام نخست، شوروی موضوع فرستادن نیروی نظامی را به صورت گسیل نیروهای کوباتی مطرح ساخت. این موضوع از ژانویه ۱۹۷۹ زمانی که امین وزیر امور خارجه بود مطرح شد و سفیر آمریکا در این باره از او توضیح خواست که امین تکذیب کرد. ولی در ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۹ برابر ۲۹ شهریور ۱۳۵۸، در نامه بکلی سَری وزارت خارجه آمریکا به سفارت آن کشور در اسلام‌آباد، چنین می‌خوانیم:

«ما اطلاعاتی که گزارش دولت پاکستان مبنی بر طرح شوروی‌ها جهت اعزام نیروهای نظامی کوبا به افغانستان را تأیید کند، در دست نداریم، گرچه نمی‌توانیم چنین احتمالی را رد کنیم. چندی قبل ما از سفارت (آمریکا - م) در کابل درخواست کردیم تا نسبت به فعالیت‌های کوبایی‌ها در افغانستان توجه کافی داشته باشد.»^۱

جریان عمده در تعریف عوامل شکل‌دهنده هویت ملی است. انجام این کار مهم نیز در گرو احساس مسئولیت تحصیل‌کردگان و معدود روشنفکران افغانستان است: جمعی که عمده آنها در خارج از افغانستان به سر می‌برند و هر یک می‌خواهند گلیم خویش را از آب بکشند. اینان باید با تمامی وجود آماده شوند تا برکنار از هرگونه تعصب و بسته‌اندیشی از پشتون و تاجیک و هزاره و ازبک و بلوچ و غیره گردهم آیند و هوشمندانه و واقع‌گرایانه بر اصولی که بتواند محور همبستگی ملی قرار گیرد و همه اقوام و گروندگان به آئین‌های مختلف آن سرزمین بدان اقبال کنند به تفاهم برسند. در انجام این مقصود، بیش از همه آگاهان و روشنفکران پشتون و تاجیک هستند که باید از خود توانائی و واقع‌نگری نشان دهند و این واقعیت علمی را اعلام کنند که این دو قوم از بُعد نژادی و زبانی از یک بن وریشه‌اند و مکر بیگانگان و دشمنان واقعی سعادت مردم افغانستان و کسانی که نمی‌خواسته‌اند این سرزمین از استقلال و آبادانی که لازمه‌اش همبستگی ملی است برخوردار شود، آنها را رودرو قرار داده‌اند.

تحصیل‌کردگان و روشنفکران پشتون باید بدانند که با تثبیت رژیم طالبان در افغانستان و استقرار کامل «امیرالمؤمنین» بر امارت افغانستان جز آنکه به تمامی دیدگاههای واپس‌گرایانه آنها تن دردهند و ریششان به اندازه طول سیب‌فانوس باشد، زنانشان با روی بسته و فقط به همراه خود آنان اجازه داشته باشند از خانه خارج شوند و با هرچه موسیقی و نشاط است وداع گویند و به ایستایی سر بسپرنند، در هیچ شرایط دیگری قادر نخواهند بود خوش‌خیالانه قدرت حکومت را به دست آورند یا در اداره آن مشارکت جویند.

بنابراین باید خود را از دیدگاههای انحصارطلبانه گذشته و اینکه قدرت سیاسی و نظامی به تنهایی در دست آنها باشد، دور سازند و آماده شوند تا به تفاهمی هر چه گسترده‌تر با تمامی اقوام و مذاهب دست یابند و سرزمینشان را از ناپودی و تکه‌تکه شدن رهایی بخشند.

شک ندارم که با به میدان آمدن همه شخصیت‌های مستقل ملی، تحصیل‌کردگان و روشنفکران افغانستان از تمامی قوم‌ها و آئین‌ها و بریائی یک نشست سازنده و رسیدن به یک تفاهم همه‌جانبه، می‌توان راه پایان بخشیدن به فاجعه کنونی را هموار ساخت. معتقدم برای آنکه این نشست بتواند از هرگونه سوءظنی برکنار بماند سازمان یونسکو بیش از هر ارگان جهانی می‌تواند نقش‌آفرین باشد. امید که این پیشنهاد مورد توجه همه شخصیت‌های ملی و فرهنگی و

روز بعد طی نامه دیگری وزارت خارجه از سفیر خود در اسلام آباد خواست ضمن تماس با وزارت خارجه پاکستان مراتب زیر را با آنها در میان بگذارد:

«۳... اخیراً از فعل و انفعالات شورویها در شمال رودخانه سیحون آگاه شده‌ایم. ما هنوز نتوانسته‌ایم هدف و یا ماهیت واقعی این حرکت را بطور قطع تشخیص بدهیم. ولی از اینکه شورویها قادر باشند حضور نظامی خود در افغانستان را تقویت نمایند نگران هستیم.... ما دخالت در افغانستان توسط نیروهای شوروی را يك موضوع جدی تلقی کرده و نظرات خودمان را در افکار عمومی روشن ساخته‌ایم.»^۲
در سند سرّی شماره ۲۹ سیا براساس اطلاعات به دست آمده در مهر و آبان سال ۱۳۵۸- اکتبر ۱۹۷۹ چنین آمده است: «از اواسط اکتبر روسها کنترل پایگاه شیننده در استان فراه را بدست گرفته‌اند (اظهار نظر منبع: شورویها درباره پایگاه هوایی شیننده همان نظارتی را اعمال کردند که بر پایگاه هوایی بگرام اعمال داشته‌اند) و مقامات افغانی در آنجا فقط بصورت «نمایشی» هستند و تمام تصمیمات در این پایگاه توسط روسها اتخاذ می‌گردد.»^۳

در گزارش دیگر سفارت آمریکا در کابل به وزارت امور خارجه در واشنگتن به تاریخ دوم اکتبر ۱۹۷۹ «درباره نیروهای رزمی شوروی در افغانستان» آمده است که براساس مذاکره با سفیران یوگوسلاوی و هند در کابل که اطلاعات خود را از يك افسر عضو دفتر مرکزی رهبری حزب خلق به دست آورده‌اند، تعداد نیروهای نظامی شوروی تا قبل از ماه اکتبر در حدود ۹۰۰۰ نفر بوده است. سفیر یوگوسلاوی «ژنرال مالباسک» اظهار داشته که: «شوروی‌ها قبلاً به اندازه کافی مهمات و تجهیزات لازم برای يك واحد هواپرد در پایگاه هوایی بگرام در شمال کابل تدارک دیده‌اند. او تقریباً از این مسئله مطمئن بود.»^۴

به این ترتیب شوروی از ماهها پیش درصدد آن بود تا زمینه لازم را برای وارد کردن يك نیروی نظامی در شرایطی که خود را مجبور احساس کند فراهم آورد. روسها که تمایلی برای به قدرت رسیدن امین نداشتند ناچار مدت سه ماه و چند روزی او را تحمل کردند ولی با اوج گرفتن درگیریها چنین پنداشتند که هرچه سریعتر به سرکوب مجاهدان پردازند و از گسترش خیزش مردم جلوگیری کنند، شانس بیشتری خواهند داشت. برای انجام این مهم لازم بود فردی که کوچکترین چون و چرایی نکند، مسئولیت حکومت را برعهده بگیرد. بنابراین همزمان با ورود نیروهای نظامی، امین را به قتل رساندند و کارمل را پیش از رسیدن به افغانستان در آسیای مرکزی عنوان رئیس‌جمهور دادند.

پیش از آن، امین کمی بعد از کودتا و سرنگون ساختن تره‌کی، خود در ۲۴ میزان با کودتای محمد فرهاد رهبر حزب ملت افغان و

افسران نظامی مواجه شده بود.^۵ روز دوم «جدی» خبر ترور اسدالله امین برادرزاده او که رئیس پلیس مخفی دهشتناک امین به نام «کام» بود انتشار یافت و شامگاه ششم جدی ۱۳۵۸ امین سرنگون گشت. چگونگی کشته شدن او نیز مانند از میان رفتن تره‌کی چنان که باید روشن نیست. می‌گویند او در جریان درگیریهای شدید ۲۷ دسامبر در پیرامون کاخ «دارالامان» کشته شده است. آنچه بیشتر این رویداد را پیچیده ساخته، خودکشی «سرلشگر و پاپوتین» از سران کا.گ.ب روسیه در بازگشت از افغانستان در فرودگاه مسکو می‌باشد، زیرا مسئولیت حفظ جان امین برعهده او قرار داشت.^۶

هنوز نیروهای شوروی وارد کابل نشده بودند که صدای کارمل از شبکه رادیویی آسیای مرکزی در تاجیکستان به عنوان رادیو کابل به گوش رسید که در آن کشته شدن امین و ریاست جمهوری خود را اعلام می‌داشت. بخشی از سخنان وی چنین بود:

«... به مناسبت سقوط مرگبار و واژگون شدن رژیم فاشیستی حفیظ‌الله امین، این جاسوس سفاک امریالیسم آمریکا و دیکتاتور جبار و عوام‌فریب، شما وطن‌داران عذاب‌دیده مسلمان مستضعف افغانستان، اعم از اهل تسنن و تشیع... که تاکنون در زیر یوغ جلاد آدمکش و شیاد تاریخ، حفیظ‌الله امین قرار داشتید...»^۷

اینکه چرا روسها با امین چنین دشمنانه رفتار کردند و نابودش ساختند و افغانستان را به اشغال کامل نظامی درآوردند دلایل بسیاری دارد که می‌کشیم در جای خود به آنها بپردازیم. سخنان وزیر کشور کارمل و خود او درباره امین به نکاتی اشاره دارد که گذشته از مسائل بنیادین مربوط به بن‌بست‌های سیاست خارجی شوروی که آنرا مجبور به این اقدام کرد، گویای مسائلی است که می‌تواند قابل تأمل باشد. به نظر می‌رسد امین بر آن بوده تا با چرخشی غیرمنتظره با بخشی از نیروهای مخالف رژیم به توافق برسد و دست کم برای مدتی فرصت پیدا کند تا موضع خود را تحکیم بخشد.

وزیر کشور کابینه کارمل در کنفرانس مطبوعاتی ۲۱ ژانویه ۱۹۸۰ در کابل به اعتباری به افشاگری پرداخت و درباره برنامه‌های امین و تماس‌های پشت پرده او چنین گفت:

«امین بلافاصله بعد از قتل شریانه نورمحمد تره‌کی، بنیانگذار جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان و نخستین رئیس دولت آزاد، فعالیت‌های آغاز به برقراری و توسعه تماس با ضدانقلاب داخلی و خارجی کرد. در اواخر سپتامبر ۱۹۷۹، مأمور مخفی امین، با گلبدین حکمتیار، یکی از سران «حزب اسلامی افغانستان» که در پاکستان به سر می‌برد، ملاقاتی پنهانی داشت و در جریان آن توافقی در زمینه قطع متقابل جنگ و امکان همکاری حاصل شد. در همان زمان، برادر بزرگتر امین، عبدالله، شروع به

دگرگونی اساسی‌ای پدیدار می‌ساخت که به هیچ‌روی نمی‌توانست با برنامه‌های شوروی دربارهٔ افغانستان و منطقه هم‌آهنگی داشته باشد. از این‌رو روسها خود را در بن‌بست احساس کردند و بر آن شدند با قبضه کردن کامل همه چیز در افغانستان و پایان بخشیدن به استقلال ظاهری آن، خود را آمادهٔ برنامه‌ریزی‌های بعدی کنند. روسها نشان دادند با وجود آنکه چندین دهه و به اعتبار سابقهٔ سیاسی دوران تزارها، نزدیک به ۱۵۰ سال با جامعه افغانستان در ارتباط نزدیک بودند، ولی شناخت ژرفی از ویژگی‌های این مردم ندارند و از این‌رو بدون آنکه همهٔ جنبه‌های کار را بسنجند چون دیگر موارد با تکیه بر قدرت سرنیزه خواستند منافع خویش را تأمین کنند، غافل از آنکه ممکن است تعادل خود را از دست بدهند و نوک سر نیزه ضربه‌ای کاری بر آنها وارد سازد و دچار خونریزی شدید و مرگباری شوند که شدند.

انگیزهٔ روسها در اشغال نظامی افغانستان

دربارهٔ اشغال نظامی افغانستان بوسیلهٔ روسها و آنچه آنها را وادار به این کار کرد، گفته‌ها زیاد است و نظریه‌های گوناگونی ابراز شده است:

از يك دیدگاه کلاسیک، حرکت به سمت جنوب و تلاش برای دستیابی به دریای عمان و اقیانوس هند یکی از هدف‌های اساسی شوروی از حضور در افغانستان و سپس اشغال نظامی آن بوده است. دیدگاهی دیگر، آن را موضع‌گیری در برابر چین و هشدار دهنده مبنی بر اینکه این سرزمین جزو مناطق نفوذ حیاتی شوروی است. شوروی از زمان نزدیک شدن چین و آمریکا به یکدیگر و از میان رفتن ابرهای سیاه از فضای روابط دو کشور و نیز امضای قرارداد صلح و دوستی میان چین و ژاپن در اوت ۱۹۷۸، احساس می‌کرد که باید حوزهٔ امنیتی و نفوذ خود را در آسیا گسترش دهد. روسها چند ماه پیش از اشغال نظامی افغانستان از چینی‌ها ضرب‌شستی دریافت کرده بودند و بر اعتبارشان در آسیای جنوب شرقی خدشه وارد گشته بود. ویتنام به‌عنوان عامل شوروی در ۱۹۷۸ تهاجمی گسترده به کامبوج داشت که با واکنش پکن مواجه گشت و نیروهای چین به تونکن وارد شدند تا ویتنام و در واقع شوروی را وادار به عقب‌نشینی کنند. بنابراین روسیه با اشغال نظامی افغانستان می‌خواست آن لطمه را جبران کند و خود را مطرح نگهدارد. شوروی خوب دریافته بود که دیگر هیچ شخصیت و جریان‌ی زیر لوای حزب کمونیست وابسته به مسکو قادر نخواهد بود بدون حمایت نظامی و حضور فراگیر کارشناسان شوروی در افغانستان بر سر قدرت بماند. همهٔ ناآرامی‌ها و جنبش‌هایی را که طی این ۲۰ ماه پدید آمده بود، کارشناسان نظامی شوروی در عمل سرکوب کرده بودند. روسها به نظامیان افغانستان، حتی کسانی که سالها در شوروی تحصیل کرده بودند اعتماد نداشتند. از این‌رو

اظهارنظرهای هرچه بیشتر و فعال‌تری کرد که باید «انقلاب بازی را تمام کرد و پستهای بالای حزبی و دولتی را به قوم‌و خویشها و آدمهای مطمئن سپرد». سیای آمریکا نظر داده بود که «رژیم حفیظ‌الله امین، با توجه به حرکت داخلی آن، کاملاً جوابگوی منافع درازمدت ایالات متحدهٔ آمریکا است».

در چهارم اکتبر سال ۱۹۷۹، حفیظ‌الله امین و همدستانش، مجلس مشاوره‌ای تشکیل دادند که در آن شرایط اتحاد با حزب اسلامی افغانستان مورد مذاکره و تأیید قرار گرفت و نقشهٔ مشترک تهیهٔ مقدمات کودتای دولتی بررسی شد. در این جلسه تصمیم گرفته شد که بلافاصله پس از انجام کودتا، باید همهٔ شعارهای انقلاب آوریل کنار گذاشته شود، حزب دموکراتیک خلق افغانستان منحل گردد و در کوتاه مدت برنامهٔ سرکوبی رهبران و فعالان حزب تهیه و اجرا شود. در دولت جدید افغانستان، امین، جاسوس سیا، رئیس‌جمهور، گلبدین حکمتیار نخست‌وزیر، وم یعقوب، وزیر دفاع می‌شدند....

در نیمه‌های دسامبر سال ۱۹۷۹ نمایندهٔ شخصی امین با يك هواپیمای خصوصی متعلق به شرکت هواپیمایی افغانی «آریانا»، در مسیر کابل - پاریس - رم - کراچی، پرواز کرد تا در این شهرها با عوامل سیاسی آمریکا ملاقات کند و آنها را در جریان آمادگی کودتا بگذارد. طی ۲۲ تا ۲۴ دسامبر پیک مخصوص امین با مأموریتی مشابه، به شهر پاکستانی پیشاور رفت که یکی از مرکزهای خارجی مهاجران و ضدانقلابیون افغانی است و کمی دورتر از آن، قرارگاه گلبدین حکمتیار واقع شده است. از محافل معینی در واشنگتن و کابل اطمینان داده شده بود که در صورت ضرورت، کودتاگران از کمک نیروهای مسلح آمریکا برخوردار خواهند شد.^۸

بیرک کارمل نیز در مصاحبهٔ مطبوعاتی دیگری در همان روز با نسبت دادن اتهام همکاری با سیا به امین، یادآور شد که: «امین و همدستانش که دستورهای سیا را انجام می‌دادند، همراه با ضدانقلابیونی چون گلبدین حکمتیار و موساد اسرائیل نقشه کشیده بودند که در آخر دسامبر سال گذشته يك کودتای خونین به راه اندازند و قسمت اعظم عضوهای حزب، روشنفکران و کادرهای ارتش را کشتار کنند. اگر دسیسه‌های امین و دارودسته‌اش به موقع افشا و خنثی نشده بود، افغانستان به همان سرنوشت غم‌انگیزی دچار می‌شد که شیلی پس از به قدرت رسیدن فاشیستها، و یا کامبوج، وقتی که گروه جنایتکار پهل‌پرست حکومت را غصب کرده بودند، اتفاق افتاد.»^۹

این گفته‌ها، چنانچه درستی خبر انجام مذاکره میان امین و آقای حکمتیار مورد تأیید قرار بگیرد، گفته‌هایی است که می‌تواند توجیه‌کنندهٔ شتاب شوروی در اقدام به اشغال نظامی باشد. زیرا اگر مذاکرات انجام شده به توافق‌هایی منجر شده بود، بدون شک

هرگز از رفقا و برادران خارجی خود تقاضا نمی‌کنیم که بیایند و خون خود را در راه ما بریزند. در هیچ موقعیتی چنین تقاضایی را نخواهیم کرد. ما به جهانیان می‌گوییم که خودمان از کشور خویش دفاع خواهیم کرد.»^{۱۰}

پیاده کردن نیرو در افغانستان از سوی شوروی بازتاب منفی در سطح جهان داشت تا آنجا که گذشته از کشورهای غربی، یوگوسلاوی و رومانی و تمامی حزب‌های کمونیست اروپا جز حزب کمونیست فرانسه، به آن اعتراض کردند. صدور قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل در پی مذاکراتی که از چهاردهم ژانویه ۱۹۸۰ در این باره انجام گرفت، ضربه سختی به اعتبار شوروی وارد کرد. قطعنامه مزبور که خواستار عقب‌نشینی فوری نیروهای شوروی از افغانستان بود، با ۱۱۴ رأی موافق در برابر ۱۸ رأی مخالف به تصویب رسید. کشورهای غیرمتعهد و کشورهای مسلمان نیز همگی خواستار این عقب‌نشینی شدند. از بخت بد شوروی، پیش از آن مسکو برای برپایی مسابقات المپیک جهانی انتخاب شده بود. با تجاوز شوروی به افغانستان موج تحریم بازیهای المپیک روسها را با مشکل مواجه ساخت. تیمهای آلمان غربی، ژاپن، چین، آمریکا از تیمهای مهمی بودند که حضور در این مسابقات را به عنوان اعتراض تحریم کردند. تعداد پرشماری از جهانگردان و تماشاچیان جهان نیز از حضور در مسکو خودداری کردند. جالب اینکه باوجود اعلام برخی تحریم‌ها از سوی آمریکا و کشورهای غربی در مورد صدور کالاهای کشاورزی و صنعتی به شوروی، در عمل این تحریم‌ها جز در مواردی کم ارزش، به اجرا در نیامد. گفته می‌شد که تجاوز شوروی به افغانستان با استقبال مردم شوروی نیز روبرو نبوده و توده مردم نمی‌خواسته‌اند فرزندانشان درگیر جنگی با سرانجام نامعلوم شوند. پخش تفسیرهای فراوان از رسانه‌های شوروی و تأکید بر این مطلب که لشکرکشی برای خنثی کردن عملیات کشورهای غربی و چین صورت گرفته، روشنگر آنست که با تکیه کردن بر وجود نیروهای خارجی می‌خواسته‌اند کار خود را موجه جلوه دهند.

روسها، چنان‌که یادآور شدیم، اعتماد لازم را به نیروهای نظامی افغانستان و حتی تحصیل‌کردگان در شوروی نداشتند و به دلیل حضور مستشاران نظامی خود در افغانستان از زمان داودخان به این نکته آگاه بودند که در زمان پیاده کردن نیرو احتمال می‌رود با مقاومت‌هایی چند روبرو شوند، چنانکه در اشغال مرکز کابل، در جلال‌آباد و چند پایگاه با این مشکل روبرو گشتند. از این رو مستشاران آنها که در همه جا حضور داشتند پیش از ورود نیروهای شوروی دست به یک رشته عملیات زدند تا از شدت مقاومت بکاهند. از جمله آنها به‌بهانه نقص فنی و نیاز توپها به تعمیر، لوله‌ها را از تانکها پیاده کردند و مهمات را به بهانه تمرین از واحدهای پیاده نظام تحویل گرفتند.^{۱۱}

شرایط را چنان می‌دیدند که ممکن است در یک خیزش همگانی همه چیز فروریزد و جمع چند هزار نفری کارشناسان و نظامیانسان در آتش خشم مردم بسوزند و دفتر انقلاب کمونیستی افغانستان کمتر از دو سال با بی‌آبرویی بسته شود. این همه در شرایطی بود که اعتبار شوروی در عراق، مصر و سومالی نیز خدشه‌دار شده بود و مسکو نمی‌خواست در همسایگی سرزمین پهناور کشور شوراها نیز حیثیت و سلطه‌اش در هم شکسته شود. بالاخره آنکه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز، شوروی را نگران ساخته بود. زیرا با آگاهی از نارضایتی گسترده در جمهوریهای مسلمان زیر سلطه خود، بیم داشت که ایران با شعار صدور انقلاب، از راه افغانستان و نیروهای مذهبی مسلح آن سرزمین، موجبات آشفتگی را در جمهوریهای آسیایی فراهم آورد. از این رو به‌عنوان یک اقدام دفاعی و پیشگیرانه بر آن گشت تا با اشغال نظامی افغانستان و استقرار نیروهای خود در نقاط عمده استراتژیک، راه را بر نفوذهای احتمالی ایران ببندد و انبوه ناراضیان در جمهوریهای آسیایی را ناامید سازد.

رهبران شوروی در انجام این حرکت از بحران حاکم بر منطقه بر اثر جریان گروگانگیری سفارت آمریکا در نوامبر ۱۹۷۹ و جو ضد آمریکایی ایجاد شده بهره جستند و اطمینان داشتند که با واکنش جدی آمریکا مواجه نخواهند گشت. حمله به مسجدالحرام در مکه معظمه در همان ماه نیز به بحران دامن زد و شرایط تصمیم‌گیری را برای آمریکا دشوارتر ساخت و فرصتی مناسب فراروی شوروی قرار داد تا در یک اقدام سریع در افغانستان نیرو پیاده کند. روسها با انجام این کار و برعهده گرفتن هزینه‌ای سنگین خود را در ورطه‌ای قرار دادند که در عمل هیچگاه راه نجات موفقیت‌آمیز یا آبرومندی برای آن تصور نمی‌شد.

روسها برای آنکه پاسخی به اعتراضهای گسترده جهانی بدهند دلایل وارد کردن نیروهای نظامی خود را چنین برشمردند:

۱- تقاضای کمک نظامی از سوی دولت افغانستان؟! و اینکه براساس قرارداد ۱۹۷۸ با دولت تره‌کی، ناگزیر از دادن چنین کمکی بوده‌اند؛

۲- دفاع از امنیت شوروی در برابر تهاجم مسلحانه خارجی، به استناد ماده ۵۱ منشور ملل متحد.

اما واقعیت این است که هیچگاه از سوی دولت وقت افغانستان یعنی دولت حفیظ‌الله امین چنین درخواستی صورت نگرفت و آن دولت خود بوسیله همین نیروهای روسی سرنگون شده بود و کارمل و یارانش بعد از اشغال افغانستان از سوی نیروهای شوروی و سقوط کابل، با هواپیما از شوروی به کابل آورده شده بودند. جالب اینکه، امین کمی پیش از سقوط دولت خود و کشته شدنش به‌دست روسها، در سپتامبر آن سال در برابر رؤسای قبایل در «خوست» درباره نبرد با نیروهای مخالف رژیم اظهار داشته بود: «ما

تشکیل دولت زیرسلطه کارمل

کارمل پس از آنکه همراه جمعی دیگر از یاران پرچمی اش از شوروی به کابل بازگردانده شد، دست به سازماندهی حزب، شورای انقلاب و دولت زد. شورای انقلاب با پنجاه و هفت عضو زیر نظر یک هیأت رئیسه هفت نفری اداره می‌گشت. کمیته مرکزی حزب دموکرات خلق دارای سی و شش عضو بود و کابینه دارای ۲۰ وزیر و مشاور. نخست در ترکیب کابینه تعدادی از خلقی‌ها حضور داشتند و روسها می‌خواستند به این ترتیب نشان دهند که اختلافها از میان برداشته شده است. ولی کمی بعد یعنی در ژوئیه سال ۱۹۸۰ کارمل توانست موافقت روسها را برای کنار گذاردن شماری از خلقی‌ها به دست آورد. از جمله «سروری» معاون نخست‌وزیر به گونه تبعید به سفارت در مغولستان فرستاده شد. او در زمان تره‌کی رئیس پلیس مخفی بود و به دلیل وحشیگری و خشونتش در کابل به «کینگ‌کنگ» معروف بود و بسیاری از پرچمی‌ها را شکنجه کرده بود. همچنین از قدرت و اعتبار «وطن‌یار» و «گلاب‌زایی» وزیر کشور کاسته شد. نزدیکان مورد اعتماد کارمل چون دکتر آناهیتا راتب‌زاده معشوقه او، برادر کارمل، «باریعلایی» و نوراحمد نور از موقعیت‌های ممتازی برخوردار شدند و چند سیمت را در اختیار گرفتند. چنانکه یک سال بعد خانم آناهیتا راتب‌زاده وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، اطلاعات، فرهنگ و بهداشت عمومی را برعهده گرفته بود، امری که نشان از شرایط نابسامان و جو نبود اطمینان داشت. کارمل با توجه به موقعیت و فعالیت‌هایش در گذشته، توفیق یافت تا دوسه تن از افراد سرشناس مستقل و ملی را در کابینه وارد کند، باشد که به دولت خود وجهه‌ای بخشیده باشد. مهم‌ترین آنها «صدیق فرهنگ» بود که از سوسیالیست‌های معتبر به‌شمار می‌رفت و مورد احترام فراوان بود. کارمل و دیگران او را استاد خطاب می‌کردند. کارمل با قول اینکه دوران توقف نیروهای روس بیش از شش ماه نخواهد بود و سازماندهی اقتصاد کشور را در اختیار صدیق فرهنگ خواهد گذارد، او را با سمت مشاور به کابینه آورد. ولی یک سال بعد، صدیق فرهنگ که همه چیز را برخلاف منافع ملی می‌یافت در مارس ۱۹۸۱ به دهلی رفت و به مخالفان پیوست. او پس از جدایی از کارمل چنین گفت: «پس از سه سال که از سرکار آمدن حکومت‌های کمونیست می‌گذرد به این نتیجه رسیده‌ام که مبارزه‌ی آزادیبخش که اکنون بر ضد شورویها وجود دارد، ادامه خواهد یافت. در این مبارزه ممکن است کمک خارجی به ما برسد یا نرسد، پس مبارزه در هر دو صورت ادامه خواهد یافت»^{۱۲}.

کارمل برای آرام ساختن مردم کوشید همه نابسامانیها و خشونت‌ها و پلیدیها را به امین نسبت بدهد و دولت خود را یک دولت آشتی ملی معرفی کند. او گفت که به دوران شکنجه و زندان و کشتار پایان خواهد داد. شیوه چند حزبی را برقرار می‌کند و

انتخابات آزاد را انجام خواهد داد.

او در نخستین گام دستور داد ۱۱۸ نفر زندانی را آزاد کنند. بستگان آنها در ۱۱ ژانویه در برابر زندان «بل چرخ» حضور یافته بودند. جمع آنها به هزار نفر می‌رسید که یکبار به زندان حمله‌ور شدند تا هزاران زندانی دیگر را آزاد کنند. از میان بیش از دوازده هزار زندانی فقط حدود دو هزار نفر آزاد گشتند و انبوه مردم دریافتند که بقیه آنها بوسیله رژیم تره‌کی و امین نابود شده‌اند. این حادثه هیجان عجیبی در مردم به وجود آورد. کارمل برای کاستن از خشم مردم، روز ۱۳ ژانویه را به‌عنوان روز شهدای دولت امین اعلام کرد تا در آن روز یاد آنها گرامی داشته شود. همچنین اعلام شد که پلیس مخفی (کام) منحل گردیده و تعدادی از شکنجه‌گران محاکمه و اعدام شده‌اند. ولی از آنجا که امکان ادامه حیات رژیم‌های کمونیستی و دست نشانده روسها بویژه در کشوری که در اشغال نظامی آنها بود و مردم با آنها درگیر بودند، بدون یک سازمان دهشتناک پلیسی وجود نداشت، کارمل سازمان اطلاعاتی تازه‌ای به‌جای پلیس مخفی تشکیل داد که بطور کامل از سوی روسها و نیروهای امنیتی آنها سازماندهی و اداره می‌شد؛ سازمانی که با خشونت‌های بیش از گذشته با مردم برخورد می‌کرد.

(دنیاله دارد)

زیرنویس‌ها:

۱. افغانستان، آغاز بحران، بخش دوم، صص ۱۹۱ و ۱۹۲.
۲. همان، ص ۱۹۴.
۳. افغانستان، آغاز بحران، بخش اول، ص ۲۸۸.
۴. همان، صص ۲۷۱-۲۷۳.
۵. شناسنامه افغانستان، ص ۳۰۰.
۶. افغانستان در زیر سلطه شوروی، آنتونی هی‌من، چاپ دوم ۱۳۶۵ ص ۲۲۰.
۷. افغانستان - جنگ و گروه‌های جهادی، ژان ژوزه بویک، ص ۱۵۸.
۸. همان، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.
۹. همان، ص ۱۶۷.
۱۰. افغانستان در زیر سلطه شوروی، ص ۲۳۸.
۱۱. همان، ص ۲۴۰.
۱۲. همان، ص ۲۷۶ و ۲۷۷.